

## تحلیلی بر نقش‌پذیری زنان روستایی در فعالیت‌های اقتصادی و عوامل مؤثر بر آن: مورد مطالعه مناطق روستایی بخش سیمکان در شهرستان جهرم

عباس امینی\* و علی حسین طاهری<sup>۱</sup>

(دریافت: ۹۴/۰۹/۲۳؛ پذیرش: ۹۵/۰۶/۰۹)

### چکیده

زنان روستایی با وجود ایفای نقش اساسی در اقتصاد خانوارهای خود همواره در جایگاهی فرودست‌تر از مردان قرار دارند. میزان و نحوه فعالیت‌های اقتصادی زنان روستایی در ارتباط تنگاتنگ با شرایط محیط جغرافیایی آنان است. هدف مطالعه حاضر شناسایی نقش و جایگاه زنان روستایی در توسعه فعالیت‌های اقتصادی و عوامل مؤثر بر آنان در بخش سیمکان از توابع شهرستان جهرم و ارائه راهکارهایی در جهت ساماندهی آن بوده است. جامعه آماری شامل زنان روستایی در سن فعالیت اقتصادی منطقه بوده که از میان آنان، ۲۶۰ نفر به عنوان نمونه آماری از طریق نمونه‌گیری تصادفی و متناسب با سهم آنان در نه روستای بخش مورد نظر انتخاب شدند. داده‌های مورد نیاز به کمک دو پرسشنامه‌ی روستا و خانوار، پس از انجام مطالعه‌ی مقدماتی و اعتبارسنجی ابزارها از طریق عملیات میدانی گردآوری شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از آزمون‌های مختلف و متناسب آماری صورت گرفت. نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها بیانگر سهم و نقش ناچیز زنان در انجام و توسعه فعالیت‌های اقتصادی به‌طور کلی است، گرچه این وضعیت در رابطه با انواع مختلف فعالیت‌های اقتصادی، متفاوت است. از میان عوامل تأثیرگذار، دو متغیر عوامل محیطی و وضعیت درآمدی خانوار، تأثیر معنی‌دار و مثبتی بر سطح فعالیت‌های اقتصادی زنان داشته‌اند و این تأثیر در رابطه با دیگر متغیرهای مستقل مربوط به عوامل فرهنگی، عوامل نهادی و سیاست‌های حمایتی، آموزش و انگیزه‌ها و عوامل فردی، فاقد معنی‌داری آماری بوده است؛ به عبارت دیگر هیچ‌گونه بستر نهادی و سازمانی برای نظم‌بخشی، حمایت، هدایت و به فعلیت رساندن پتانسیل ارزشمند اقتصادی و شغلی نیمی از ساختار جمعیتی منطقه وجود ندارد و در بهره‌برداری ناچیزی هم که تاکنون از این فرصت و قابلیت بالقوه صورت گرفته است، ساختارهای محیطی و بسترهای فراهم اقتصادی در درون خانوارها نقش داشته است.

واژه‌های کلیدی: زنان روستایی، فعالیت‌های اقتصادی، بخش سیمکان.

۱- به ترتیب، دانشیار و دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده علوم جغرافیایی و برنامه‌ریزی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

\*- مسئول مکاتبات، پست الکترونیک: a.amini@geo.ui.ac.ir

نقش بسیار مهمی در توسعه اقتصادی کشورها، به‌ویژه کشورهای جهان سوم در بخش کشاورزی دارند و می‌توان گفت این بخش پایگاه اساسی اشتغال رسمی آنان به شمار می‌رود. زنان روستایی بهره‌ورترین زنان هر جامعه‌ای هستند که باید با توجه بیش‌ازپیش به نقش آنان، فرصت‌های مناسبی برای رشد، توسعه و ترقی این قشر سخت‌کوش و استوار در برابر سرما و گرمای روزگار فراهم آورد. در اقتصاد روستاهای ایران، زنان روستایی علاوه بر نقش‌های کلیدی که در چارچوب اقتصاد خانواده بر عهده دارند، همچنین به طور نامرئی و نامشخصی، بخش عظیمی از نیروی شاغل در اقتصاد کل جامعه و کشور را نیز تشکیل می‌دهند. با وجود ارزش و اعتبار کار و فعالیت آن‌ها برای خانوار و اقتصاد جامعه، از نظر اجتماعی و اصولاً در موقع تصمیم‌گیری، به هیچ وجه نقش متناسب و همسنگ با این فعالیت‌ها نداشته‌اند و بدون هیچ شبیه‌ای باید آن‌ها را در زمرهٔ محروم‌ترین اقشار جامعه به شمار آورد (امینی و احمدی شاپورآبادی، ۱۳۸۸).

با بررسی تجارب و سوابق کشورهای گوناگون طی سال‌های گذشته نظریات متفاوتی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و برنامه‌ریزی، توسعه جوامع و جنسیت مطرح شده و چگونگی و تأثیر نقش زنان روستایی در توسعه و بخصوص توسعه کشاورزی نیز مورد توجه قرار گرفته است. در همین رابطه و بر اساس نظریه نوسازی، رشد تکنیکی ناشی از صنعتی شدن باعث تغییر ساخت شغلی، فرصت‌های تحصیلی و ترکیب خانواده در اقتصاد پولی می‌شود. اقتصاد جدید همراه با صنعتی شدن موجب ایجاد صنایع خدماتی و رشد مشاغل طبقه متوسط شده که اشتغال و فعالیت زنان از ویژگی‌های آن است. تحولات اقتصادی، ارتقاء فرصت‌های تحصیلی، کاهش باروری و تحول در کارکردهای خانواده‌ها از تولیدکننده به مصرف‌کننده، موجب تقاضای بیشتر برای کار کارگران شده است (Moghadam, 1990). این دیدگاه اعتقاد دارد که توسعه همراه با نوسازی منجر به جایگزینی خانواده هسته‌ای جدید بدون کارکرد تولیدی به جای خانواده گسترده سنتی شده و در درون خانوار، زنان و مردان با تخصص در فعالیتهای مختلف، فرصت‌های کاری بالایی را تجربه می‌نمایند (Kabeer, 1995). این نظریه متضمن گسترش ارزش‌های آزادی‌خواهانه است و طی فرآیند آن، سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه به‌عنوان خنثی‌کننده‌های

در دنیای کنونی نیل به اهداف توسعه بدون استفاده از ذخایر عظیم نیمی از پیکره جامعه یعنی زنان امری غیر ممکن خواهد بود. وضعیت زنان هر جامعه نشانگر میزان پیشرفت آن جامعه و اعتلای کشورها در گرو استفاده هدفمند از تمامی نیروها و استعدادهای خود و از جمله زنان است. زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت روستایی نقش بارزی در فعالیتهای اقتصادی دارند و رسیدن به توسعه پایدار روستایی توجه بیشتر به زنان را می‌طلبد (میرک‌زاده و دیگران، ۱۳۸۹). یکی از مباحث اساسی در برنامه‌های توسعه، بهره‌برداری کارآمد از پتانسیل‌های تمامی نیروی انسانی هر جامعه است. نقش و تأثیر چشمگیر زنان در این رابطه، به‌عنوان نیمی از جمعیت غیر قابل انکار است. تأمین رفاه اجتماعی در هر جامعه به‌عنوان یک هدف متعالی، تابعی از سرانه و توزیع منصفانه درآمد، بهسازی سطح امکانات آموزشی، بهداشتی، آسایشی و تعادل در نقش‌پذیری اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مردان و زنان است، بنابراین وضعیت زنان در هر جامعه‌ای نشانگر میزان پیشرفت آن جامعه است و این واقعیتی است که روزبه‌روز تعداد بیشتری آن را در می‌یابند (سروش‌مهر و دیگران، ۱۳۸۹). در اقتصاد روستاها زنان علاوه بر به عهده گرفتن امور کلیدی در چارچوب اقتصاد خانواده نیز نقش قابل توجهی دارند و به‌عنوان عناصری نامرئی و نامشهود، بخش عظیمی از نیروی انسانی شاغل در اقتصاد را تشکیل می‌دهند. از این رو، زنان می‌توانند نقش مؤثری در بهبود بهره‌وری و الگوهای کارآمد در زمینه‌های مختلف مصرف منابع و امکانات مرتبط با فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی در فضاهای روستایی کشور ایفا نمایند. زنان با زندگی در جوامع روستایی تجربه‌ای متفاوت از تبعیض و محرومیت را می‌چشند، زیرا آنان عهده‌دار آن دسته از فعالیتهای اقتصادی هستند که منجر به کسب درآمد ملموس نمی‌شود و همین امر سبب می‌گردد تا موقعیت اجتماعی - اقتصادی پایین‌تری پیدا کنند، دسترسی و مالکیتشان بر منابع محدود شود (Kaur et al., 2005) و در نتیجه کنترل زندگی و درآمدشان در دست مردان باشد (Afshar, 1998). از سال ۱۹۷۰ میلادی و همگام با طرح موضوع زنان و نقش آنان در توسعه، میزان تأثیر و چگونگی نقش زنان روستایی در توسعه و به‌ویژه توسعه کشاورزی مورد توجه قرار گرفته است. زنان روستایی از دیرباز تاکنون

سال ۱۹۹۱ منتشر شده، زنان ۶۷ درصد از ساعات کار جهان، ۱۰ درصد از درآمد جهان، دو سوم بی‌سوادان و کمتر از یک درصد ثروت جهان را در اختیار دارند، بنابراین اگرچه ۹۰ درصد کشورهای جهان دارای تشکیلاتی برای پیشرفت پایگاه اجتماعی زنان هستند، به دلیل آموزش کم، عدم اعتماد به نفس، کار و مسئولیت سنگین‌تر از توان، زنان حضور بسیار کمتری در سطوح مختلف فعالیت و تصمیم‌گیری جوامع دارند (CCIC, 2001). در کشور ما نیز طبق آمارهای رسمی سرشماری سال ۱۳۹۰، سهم زنان روستایی در اشتغال ۱۲/۶ درصد بوده است، اما واقعیت این است که زنان روستایی به‌طور متوسط حدود ۴۰ درصد نیروی کار در فعالیت‌های کشاورزی را تأمین می‌کنند (قطبی نژاد، ۱۳۹۱). سهم زنان روستایی در نیروی کار کشورهای جهان سوم به دلیل سنتی بودن ساختار تولید و روابط کار، بیشتر از مردان و همچنین بیشتر از زنان و مردان کشورهای توسعه‌یافته است (آماری لیس و روزاریو، ۱۳۷۵). اعلام سال ۱۹۷۵ میلادی به‌عنوان سال جهانی زن و متعاقب آن اعلام دهه زن از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۵ توسط سازمان ملل متحد، برگزاری کنفرانس بین‌المللی اصلاحات ارضی و توسعه روستایی در سال ۱۹۸۴ با تأکید بر نقش زنان در برنامه‌های توسعه بخش کشاورزی، تشکیل کنگره جهانی ناپروبی با موضوع استراتژی آینده برای پیشرفت زنان در سال ۱۹۸۵ و بالاخره چهارمین کنفرانس جهانی زن در سال ۱۹۹۵ که با شرکت ۱۸۹ کشور جهان در پکن برگزار شد، باعث شد تا توجه جهانیان بیش از پیش به نقش زنان در فرآیند توسعه جلب گردد.

مطالعه‌ی حاضر به نقش زنان روستایی در توسعه فعالیت‌های اقتصادی و عوامل مؤثر بر آن در بخش سیمکان شهرستان جهرم می‌پردازد. با توجه به نقش و کارکردهای مؤثر زنان روستایی در اقتصاد خانواده، ساماندهی فعالیت‌های متنوع آنان برای بهره‌وری بیشتر و کاستن از مشکلات و نارسایی‌هایی که با آن مواجه‌اند، از اولویت و اهمیت اساسی برخوردار است. پژوهش حاضر به دنبال شناسایی عوامل مؤثر بر فعالیت‌های اقتصادی زنان در جامعه‌ی روستایی مورد مطالعه و ارائه راهکارها و پیشنهادهایی در جهت برطرف کردن مشکلات آن‌ها می‌باشد. بر این اساس، هدف عمده تحقیق، شناسایی نقش و جایگاه زنان روستایی در توسعه فعالیت‌های اقتصادی و

جنسیتی عمل نموده و برای زنان که ارزش‌های سنتی به‌طور معمول محدودکننده نقش‌ها و نقش‌آفرینی‌های آنان در مقایسه با مردان بوده، مفید و سودمند می‌باشد. در مقابل، اعتقاد نظریه‌پردازان تضاد بر این است که تسلط مردان و تحت سلطه بودن زنان، از طریق روابط زنان و مردان در فرآیند تولید شکل گرفته است. در مرحله شکار و گردآوری خوراک، مردان و زنان از نظر اقتصادی برابر بودند، اما با توسعه‌ی روش‌های کشاورزی و صنعتی در تولید، مردان به مالکیت بیشتر و تخصصی‌تر روش‌های تولید دست یافتند در حالی که زنان بیشتر در خانه و برای فرزندزایی و پرورش کودکان باقی ماندند (مژده‌ی و زاهدی، ۱۳۸۸). همین‌طور که در جوامع صنعتی، تولید ابزار و خدمات در خانه کمتر و شکاف مرد و زن زیادت‌تر می‌شد، زنان دارای تحصیلات، درآمد و مهارت‌های شغلی پایین‌تر بوده و به‌ندرت مالک بودند. جنگ جهانی دوم ضرورتاً تعداد زیادی از زنان را وارد بازار کار کرد. بعد از جنگ، جایگاه و سهم آن‌ها در تأمین نیروی کار تثبیت شد و به مدد پیشرفت‌های تکنولوژیک، در حال حاضر با مردان در کار و مزد رقابت می‌کنند (Moony et al., 2002). از دهه ۱۹۷۰ به بعد و در اثر محرومیت‌های زنان از فرصت‌های برابر اقتصادی و اجتماعی در زمینه‌های مختلف تحصیل، اشتغال و مشارکت سیاسی و همچنین محرومیت از حقوق، آزادی و امکان دستیابی به منابع مورد نیاز خود «نقش زن در توسعه (WID)» به‌طور جدی‌تری، با تمرکز بر رفاه، برابری، فقرزدایی، کارایی و توانمندی زنان، مطرح شد. از دهه ۱۹۸۰ به بعد مفهوم «جنسیت و توسعه (GAD)» تا حد زیادی جایگزین اصطلاح «زن در توسعه» شد. محوریت این بحث، ساخت‌های اجتماعی جنسیت و تلقی جامعه از نقش، مسئولیت و انتظاراتی است که جامعه از زنان و مردان در فرآیند توسعه دارد. هم‌چنین، پارادایم جنسیت و توسعه، به تحلیل ماهیت خدماتی که زنان در درون و بیرون خانه انجام می‌دهند و به ندرت مورد توجه و ارزیابی قرار می‌گیرد نیز توجه می‌کند (آماری لیس و روزاریو، ۱۳۷۵). با توجه به اینکه زنان، نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، ضروری است مانند مردان در فرآیند توسعه نقش داشته و به‌طور کامل از نتایج آن بهره‌مند باشند. ولی از بسیاری جهات، نقش زنان در فرآیند توسعه مورد غفلت واقع شده است. طبق آمار شورای همکاری کانادا که در

سنتی فرا گرفته‌اند. لهسایی‌زاده و همکاران (۱۳۸۴) با مطالعه نقش زنان در فعالیت‌های اقتصاد روستایی در استان فارس به این نتیجه رسیده‌اند که بین سن و تحصیلات با مشارکت اقتصادی زنان روستایی، به ترتیب روابط معنی‌دار مستقیم و معکوس وجود دارد. همچنین با افزایش تحصیلات و درآمد همسران، مشارکت زنان کمتر می‌گردد و نهایتاً قوی‌ترین عامل تبیین‌کننده تغییرات میزان مشارکت اقتصادی زنان، نگرش مثبت آن‌ها نسبت به شغلشان بوده است. نوری و علی‌محمدی (۱۳۸۸)، فعالیت‌های اقتصادی زنان روستایی منطقه‌ی برآن در شهرستان اصفهان را مورد بررسی قرار داده و نتیجه گرفته‌اند انگیزه‌های اقتصادی همچون کسب درآمد، کمک به اقتصاد خانواده و داشتن اشتغال، در کنار فرصت‌های فعالیت در وضع موجود و نظر همسر و خانواده، مهم‌ترین متغیرهای مؤثر بر فعالیت اقتصادی و چگونگی آن برای زنان منطقه بوده است. نامدار (۱۳۸۹) عوامل مؤثر بر اشتغال زنان همراه با ورود فن‌آوری‌های نوین به عرصه اقتصاد روستایی در استان فارس را مورد بررسی و تحقیق قرار داده و بیان می‌کند که عواملی چون وضعیت اشتغال، میزان درآمد خانوار، تعداد فرزندان، سطح سواد زنان و فرصت‌های شغلی در روستا، بیشترین تأثیر را بر روی اشتغال زنان داشته‌اند. بوذرجمهری (۱۳۸۹)، به تبیین مشارکت زنان روستایی مناطقی از شهرستان بناب آذربایجان شرقی در فعالیت‌های کشاورزی پرداخته و به این نتیجه رسیده که زنان در امور زراعی و در مرحله برداشت مشارکت بیشتری دارند و موانع این مشارکت مربوط به برخی از عوامل فردی، خانوادگی و سازمانی بوده است. بریمانی و همکاران (۱۳۹۱)، نقش اعتبارات خرد در توانمندسازی زنان روستایی دهستان لکستان شهرستان شهرستان سلماس را مورد بررسی قرار داده و تأثیر مثبت این‌گونه اعتبارات را در وضعیت برتر اقتصادی و روانی (اعتماد به نفس) زنان بهره‌مند از وام نسبت به دیگرانی که این وام‌ها را دریافت نموده‌اند، دانسته‌اند.

در یک برداشت کلی از مرور نسبی ادبیات موجود و همچنین یافته‌های مطالعه‌ی مقدماتی صورت گرفته بر اساس نظرات کارشناسان و مدیران محلی، میزان و گوناگونی در پرداختن زنان روستایی به‌طور کلی و زنان روستایی منطقه‌ی مورد مطالعه به‌طور ویژه به فعالیت‌های اقتصادی، تحت تأثیر ویژگی‌های فردی و خانوادگی، اقتصادی و معیشتی، فرهنگی و اجتماعی، نهادی و سازمانی و به‌ویژه شرایط و بسترهای اکولوژیکی و محیطی است. از این رو در پرداختن به عوامل

عوامل مؤثر بر آن در بخش سیمکان شهرستان چهارم می‌باشد. با توجه به تنوع عوامل اجتماعی - اقتصادی و نیز محیط‌های جغرافیایی منطقه و تأثیرپذیری فعالیت‌های اقتصادی زنان روستایی از این عوامل، به گوناگونی فعالیت‌های زنان در بخش‌های مختلف اقتصادی توجه شده است. همچنین، عوامل مؤثر بر این فعالیت‌ها نیز هم در قالب عوامل انگیزاننده و پیش‌برنده و هم با ملاحظه‌ی موانع بازدارنده، مورد توجه و بررسی بوده‌اند. در ادامه به مرور مختصر برخی از پژوهش‌های مشابه انجام شده، برای روشن‌تر شدن چارچوب مفهومی و به‌ویژه گزینش متغیرهای مورد نیاز خواهیم پرداخت.

مطابق نتایج مطالعه‌ی ایزابلا (Isabella, 1999) در چهار جامعه‌ی روستایی کشور یونان، نگرش زنان جوان روستایی به اشتغال کشاورزی منفی بوده و پرداختن به آن برای خانواده خود در آینده را به‌اضطرار و تنها در انتظار یافتن فرصت شغلی و درآمدی مناسب‌تر ارزیابی نموده‌اند. کروزمترتا (Kruzmetra, 2004)، با برشمردن و تأکید بر بهره‌وری پایین بخش کشاورزی، نبود فرصت‌های اقتصادی و اشتغال غیر زراعی و بیکاری، به‌عنوان چالش‌ها و ریسک‌های اصلی متوجه جامعه‌ی روستایی کشور جمهوری لتونی (در کرانه‌ی جنوبی دریای بالتیک)، ضروری‌ترین وظیفه‌ی توسعه‌ی روستایی را توانمندسازی زنان برای کنترل آنان بر منابع و تصمیم‌هایی دانسته که بر زندگی آنان تأثیر می‌گذارند. وی توانمند شدن زنان روستایی را مستلزم «دستیابی به اطلاعات»، «ارتباطات»، «مشارکت‌جویی»، «بهبود وضعیت و ظرفیت‌های قانونی و سازمانی»، «آموزش» و «فعالیت‌های اقتصادی بیشتر» می‌داند. کومبار (Kumbhar, 2013) در بررسی اسنادی خود پیرامون مشکلات توسعه‌ی کارآفرینی زنان روستایی در هند، عدم وجود برنامه مشخص برای زندگی، ضعف آزادی مالی، فقدان مالکیت مستقیم بر دارایی، عدم آگاهی در مورد ظرفیت خود و ریسک‌پذیری پایین را برجسته‌ترین این مشکلات برشمرده است. آل‌آقا (۱۳۸۴) به شناسایی زمینه‌های درآمدزا برای زنان روستایی در سه استان گلستان، گیلان و مازندران پرداخته و بیشترین فعالیت اقتصادی زنان را به ترتیب در حوزه‌های کشاورزی، دامداری، صنایع روستایی و خدمات ارزیابی نموده است. در عین حال در هیچ‌کدام از این موارد، آموزش‌چندانی از مروجان یا مدرسان دریافت نکرده و بیشتر مهارت‌های درآمدزای خود را به‌صورت

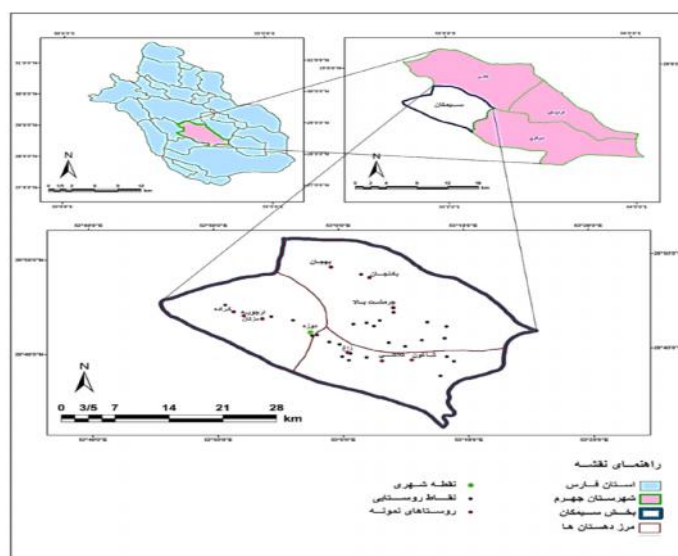
برخی فعالیت‌های اقتصادی غیر زراعی (تولید ذغال باغی) شده که در برخی از روستاهای منطقه به‌عنوان فعالیت اصلی اقتصادی در تأمین درآمد خانوار، جایگزین فعالیت‌های کشاورزی شده است. این تغییر، دگرگونی‌هایی در بافت و چشم‌انداز روستاها را نیز باعث شده است. با این حال کشاورزی فعالیت اصلی بیش از ۶۳ درصد خانوارهای روستایی منطقه است (یافته‌های میدانی، ۱۳۹۳).

جامعه آماری پژوهش شامل زنان روستایی در سن فعالیت اقتصادی در بخش سیمکان شهرستان جهرم است. مرحله‌ی نخست نمونه‌گیری، یعنی انتخاب روستاها، بر اساس شناخت روستاهای منطقه و آگاهی از جایگاه فعالیت اقتصادی زنان در هرکدام از آن‌ها صورت گرفته است. داده‌های بدست آمده از پرسشنامه‌ی مسئولان و مدیران محلی، مورد استفاده در این مرحله بوده است. با اجرای مطالعه‌ای مقدماتی و تکمیل پرسشنامه‌ی دوم (به عنوان ابزار اصلی مصاحبه با زنان روستایی نمونه و گردآوری داده‌ها) در نمونه‌ای به حجم ۳۰ نفر هم پایایی بخش‌های اصلی پرسشنامه به کمک آلفای کرونباخ مورد آزمون قرار گرفت و هم با آگاهی از واریانس متغیرهای اصلی و محاسبه پارامترهای  $p$  و  $q$ ، مرحله دوم نمونه‌گیری، یعنی انتخاب خانوارهای نمونه، به کمک فرمول کوکران و به حجم ۲۶۰ نفر صورت گرفت. ترکیب و توزیع نمونه‌ها، با انتساب متناسب و به شرح جدول ۱، در بین ۹ روستای مورد مطالعه صورت گرفته است.

تأثیرگذار، عملیاتی نمودن شاخص‌ها و تدوین ابزار گردآوری داده‌ها همه این جوانب مورد توجه بوده‌اند.

### روش پژوهش

موقعیت جغرافیایی و شکل استقرار روستاهای کشور در مسائل اقتصادی و میزان توسعه‌یافتگی آن‌ها نقش دارد. بخش سیمکان در غرب و شمال غرب شهرستان جهرم واقع گردیده است. جمعیت روستایی این بخش طبق داده‌های سرشماری سال ۱۳۹۰، برابر با ۱۶۶۵۵ نفر بوده که در سه دهستان به نام‌های پل به پایین، پل به بالا و پشت‌پر و ۳۹ روستای دارای سکنه، سکونت دارند (بخشداری سیمکان، ۱۳۸۹). نقشه ۱ موقعیت جغرافیایی و پراکنش سکونتگاه‌های روستایی منطقه را نشان می‌دهد. عمده‌ترین فعالیت اقتصادی ساکنین بخش سیمکان، در بخش کشاورزی و در رابطه با تولیدات باغی مانند مرکبات، انگور و انجیر دیم می‌باشد که در برخی از روستاها در سال‌های اخیر رشد چشمگیری نسبت به گذشته داشته است. گندم، جو و باقلا نیز از زراعت‌های عمده‌ی منطقه است. گذشته از کشاورزی، تولید ذغال باغی به شیوه سنتی، تانکرسازی (تولید تانکرهای هزار لیتری) و قالبیابی به شیوه سنتی از فعالیت‌های عمده دیگر در میان جوامع روستایی منطقه است. در بخش خدمات، فعالیت‌های کارگری فصلی و روزمزد، حمل‌ونقل جاده‌ای و برخی مشاغل محدود دیگر، قابل اشاره هستند. درآمد پایین و بیکاری اکثر مردم دلیل و انگیزه‌ای اساسی برای توسعه



نقشه ۱- موقعیت جغرافیایی منطقه و روستاهای مورد مطالعه

## تحلیلی بر نقش پذیری زنان روستایی در فعالیتهای اقتصادی و عوامل مؤثر بر...

جدول ۱- ترکیب نمونه در روستاهای منتخب

دهستان	روستاهای منتخب	سهم نمونه	دهستان	روستاهای منتخب	سهم نمونه	دهستان	روستاهای منتخب	سهم نمونه
پل	آرجویه	۵۷	زاع	بهبان	۱۵	پل	بهبان	۵۱
به بالا	کراده	۲۸	کلاکلی	جرمشت بالا	۲۳	به بالا	جرمشت بالا	۲۰
	مزکان	۳۱	شاغون	بادنجان	۲۵		بادنجان	۱۰
جمع کل ۲۶۰								

زمینه‌های آن، عوامل نهادی و سازمانی و سیاست‌های حمایتی، آموزش و عوامل فردی و انگیزه‌های درونی افراد بوده‌اند. این سازه‌ها نیز هرکدام از طریق چندین گویه برای ارزیابی نظر و نگرش پاسخگویان، به کمک طیف لیکرت مورد سنجش قرار گرفته‌اند. به این ترتیب، حصول روایی ابزار گردآوری داده‌ها به گونه‌ی محتوایی و صوری بوده و پایایی آن نیز با اجرای آزمون آلفای کرونباخ بر روی داده‌های حاصل از اجرای مطالعه راهنما مورد ارزیابی قرار گرفته است. جدول ۲، میزان آلفای کرونباخ، ترکیب و نتایج سنجش اعتبار مقیاس‌های وابسته و مستقل پژوهش را نشان می‌دهد.

### یافته‌ها و بحث

توصیف آماری ویژگی‌های نمونه نشان داد میانگین سنی نمونه مورد مطالعه، ۳۲/۵ سال با دامنه‌ای از ۱۴ تا ۶۱ سال بوده است. ۵۶ نفر آنان (۲۱/۵ درصد) مجرد و ۲۰۴ نفر (۷۸/۵ درصد) متأهل بودند. به لحاظ سواد، ۱۲/۳ درصد آنان بی‌سواد، ۲۴/۲ درصد ابتدایی، بیشترین میزان معادل ۵۳/۵ درصد در سطح راهنمایی و دیپلم و تنها ۱۰ درصد در سطح بالاتر از دیپلم بوده‌اند. بالاترین درصد مشاغل سرپرستان خانوارهای نمونه، به ترتیب کشاورزی و دامداری (۵۰/۵ درصد) و پس از آن تولید ذغال و کارگری (۳۹/۶ درصد) بوده است. در رابطه با خود زنان پاسخگو نیز در مجموع ۱۹۱ نفر (۷۳/۵ درصد) با انجام فعالیت‌هایی در اقتصاد خانوار خود سهم و نقش داشته‌اند. این نقش‌آفرینی‌ها، در کنار خانه‌داری و علاوه بر آن بوده و عمدتاً قالی‌بافی و تولید ذغال و در مواردی نیز مشاغل اداری بوده است.

در ادامه‌ی یافته‌های توصیفی به توصیف متغیرهای تحقیق پرداخته شد. متغیر وابسته (نقش و مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های اقتصادی)، در سه حوزه‌ی «فعالیت‌های کشاورزی»، «صنایع دستی و دیگر حرفه‌های تولیدی غیر زراعی» و «فعالیت‌های خدماتی» سنجیده شده است. چنانکه نتایج توصیف آماری این متغیر و مؤلفه‌های آن در جدول ۳

انجام فعالیت‌های اقتصادی توسط زنان روستایی جامعه‌ی مورد مطالعه، متغیر وابسته تحقیق بوده است. به لحاظ مفهومی، این متغیر به میزان پرداختن و مشارکت زنان روستایی در انجام فعالیت‌های اقتصادی مختلفی اشاره دارد که به نحوی موجب تقویت اقتصاد خانوار خواهد بود، چه از طریق تأمین بخشی از نیروی کار لازم به ویژه در فعالیت‌های زراعی و چه از طریق کسب درآمد مستقیم. به لحاظ عملیاتی، این مقیاس شامل ۲۳ گویه در رابطه با سه دسته کلی از فعالیت‌های کشاورزی، حرفه‌ها و مشاغل تولیدی غیر زراعی و فعالیت‌های خدماتی بوده که با پرسشگری از افراد نمونه و پاسخ‌های آنان در قالب طیفی ۵ قسمتی از «فعالیتی ندارم» تا «به میزان خیلی زیاد فعالیت دارم» ارزیابی و سنجیده شده است. گویه‌های مربوطه شامل مواردی مانند انواع فعالیت‌های مربوط به آماده‌سازی، کاشت، داشت و برداشت محصولات زراعی و باغی، نگهداری و پرورش دام و طیور (فعالیت‌های زراعی)، قالی‌بافی، تولیدات و صنایع دستی و تولید ذغال (مشاغل و حرفه‌های تولیدی غیر زراعی) و مغازه‌داری و فروشندگی و مشاغل مختلف اداری (فعالیت‌های خدماتی) بوده است. در نظر گرفتن این موارد به عنوان مصادیق فعالیت‌های اقتصادی زنان روستایی منطقه و گنجاندن آن‌ها در پرسشنامه، بر اساس نتایج مطالعه‌ی اولیه‌ی بوده است که با نظرسنجی از کارشناسان منطقه‌ای و مدیران محلی روستاهای منطقه، برای شناخت و انتخاب روستاهای نمونه و آگاهی از چندوچون اقتصاد روستاهای منطقه انجام شده است.

متغیرهای مستقل تحقیق نیز، به عنوان عوامل مختلف تأثیرگذار بر متغیر وابسته، بر اساس منابع مرتبط مرور شده و همچنین یافته‌های مطالعه‌ی اولیه‌ی اشاره شده، شامل مواردی همچون عوامل مختلف محیطی و جغرافیایی، عوامل فرهنگی و خانوادگی، عوامل و انگیزه‌های درآمدی و

سیاست‌های حمایتی بوده که حاکی از فقدان این بسترها و سیاست‌ها در منطقه است. بهترین وضعیت‌ها یا به عبارتی بیشترین مساعدت‌ها نیز مربوط به عوامل و بسترهای محیطی و خانوادگی بوده که همچنان، با میانگین ۲/۸۱، کمتر از حد متوسط برای گسترش و کارآمدی نقش‌آفرینی‌های زنان روستایی منطقه در اقتصاد خانوارهایشان مهیا بوده‌اند. در این قسمت به ارزیابی میزان و سطح نقش‌آفرینی زنان روستایی منطقه‌ی مورد مطالعه در فعالیت‌های اقتصادی خواهیم پرداخت. جدول ۴، نتایج مقایسه‌های آماری جداگانه فعالیت‌های اقتصادی زنان را با سه سطح متوسط (برابر با ۳)، پایین (برابر با ۲) و بسیار پایین (برابر با ۱)، به کمک آزمون تک‌نمونه‌ای t نشان می‌دهد. به دلیل استفاده از آزمون t که تنها در نمونه‌های کوچک آماری دارای اعتبار است، با خلاصه‌سازی متغیرها، این ارزیابی در سطح روستاها نمونه (n=۹) صورت گرفته است.

نشان می‌دهد، این نقش‌آفرینی‌ها در مجموع با میانگین ۱/۵۱، بسیار پایین‌تر از مقدار میانه‌ی طیف لیکرت استفاده شده برای سنجش آن‌ها (برابر با ۳) بوده و کمترین میزان آن نیز مربوط به فعالیت‌های خدماتی بوده است. با توجه به مقادیر انحراف معیار فعالیت‌ها، مبادرت زنان به فعالیت‌های کشاورزی، علاوه بر میانگین پایین (۱/۸۱)، از پراکندگی بیشتری نیز نسبت به فعالیت‌های دیگر برخوردار بوده است. این امر به دلیل تفاوت‌های زیاد رونق و توسعه‌ی کشاورزی در میان روستاهای منطقه در اثر تنوع جغرافیایی آن‌ها است. خشکسالی‌های اخیر و کاهش منابع آب، سطح کلی توسعه‌ی کشاورزی در منطقه را تنزل داده است. توصیف متغیرهای مستقل نیز بیانگر وضعیت ضعیف و نامطلوب همه عواملی است که بالقوه می‌توانند کمیت و کیفیت سهم و نقش زنان در فعالیت‌های اقتصادی را ارتقا بخشند. نامطلوب‌ترین وضعیت نیز در این میان مربوط به بسترهای نهادی و

جدول ۲- متغیرهای پژوهش و سنجش اعتبار ابزار اندازه‌گیری آن‌ها بر اساس آزمون اولیه

متغیر	نقش	ترکیب و اعتبار مقیاس	
		زیر مقیاس‌ها	ترکیب مقیاس
مشارکت و نقش زنان	وابسته	فعالیت‌های کشاورزی	۱۳ گویه
		حرفه‌های تولیدی غیر زراعی	۵ گویه
روستایی در فعالیت‌های اقتصادی	وابسته	فعالیت‌های خدماتی	۵ گویه
		عوامل محیطی	۲۳ گویه
عوامل مؤثر بر فعالیت‌های اقتصادی زنان روستایی	مستقل	عوامل فرهنگی و خانوادگی	۴ گویه
		عوامل درآمدی و زمینه‌های آن	۷ گویه
عوامل مؤثر بر فعالیت‌های اقتصادی زنان روستایی	مستقل	عوامل نهادی، حمایتی	۱۰ گویه
		عوامل آموزشی	۱۱ گویه
عوامل فردی و انگیزه‌های درونی		عوامل فردی و انگیزه‌های درونی	۹ گویه

جدول ۳- معرفی و توصیف آماری متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق

متغیر	نقش	ترکیب و توصیف مقیاس		
		زیر مقیاس‌ها	گویه‌ها	میانگین
فعالیت‌های اقتصادی	وابسته	فعالیت‌های تولیدی کشاورزی	۱۳	۱/۸۱
		پیشه‌های تولیدی غیر کشاورزی	۵	۱/۵۱
فعالیت‌های اقتصادی	وابسته	فعالیت‌های خدماتی	۵	۱/۰۷
		مجموع فعالیت‌ها	۲۳	۱/۵۳
عوامل مؤثر بر انجام فعالیت‌های اقتصادی	مستقل	عوامل محیطی	۴	۲/۸۱
		عوامل فرهنگی و خانوادگی	۷	۲/۸۱
عوامل مؤثر بر انجام فعالیت‌های اقتصادی	مستقل	عوامل درآمدی و زمینه‌های آن	۱۰	۲/۶۹
		عوامل نهادی، حمایتی	۱۱	۱/۵۶
عوامل مؤثر بر انجام فعالیت‌های اقتصادی	مستقل	عوامل آموزشی	۹	۲/۳۱
		عوامل فردی و انگیزه‌های درونی	۱۴	۲/۷۹

جدول ۴- ارزیابی وضعیت و سطح فعالیتهای اقتصادی زنان در جامعه روستایی مورد مطالعه

متغیر	میانگین	معیار و سطح مقایسه	اختلاف میانگین	آماره t	درجه آزادی	سطح معنی داری	ارزیابی نهایی
فعالیت‌های اقتصادی	۱/۵۳	۳ (متوسط)	-۱/۴۷	-۳۳/۸	۸	۰/۰۰	ضعیف‌تر از حد متوسط
		۲ (پایین)	-۰/۴۷	-۱۰/۸	۸	۰/۰۰	ضعیف‌تر از حد پایین
		۱ (بسیار پایین)	+۰/۵۳	+۱۲/۲	۸	۰/۰۰	بالتر از حد بسیار پایین

کمک تحلیل رگرسیون می‌پردازیم. تحلیل رگرسیون و بکارگیری مدل‌های رگرسیونی به منظور بررسی و شناخت متغیرهای مؤثر (مثبت و منفی) و مقایسه سهم و نقش آن‌ها در تبیین واریانس یک متغیر وابسته، مستلزم آن است که هر کدام از آن‌ها به صورت متغیری واحد و در مقیاسی حداقل فاصله‌ای در دسترس باشند (امینی و برومند، ۱۳۹۴). بنابراین، همه‌ی متغیرهای وابسته و مستقل مورد استفاده، از طریق میانگین‌گیری گویه‌های مربوطه به دست آمده‌اند و ارزیابی رابطه‌ای مورد نظر نیز به کمک رگرسیون چندگانه با روش گام‌به‌گام انجام شده است. مطابق نتایج خلاصه مدل رگرسیون (جدول ۶)، R یا ضریب همبستگی متغیرهای تحقیق برابر ۰/۷۱۴ و بیانگر وجود همبستگی بالا و اثرگذاری متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته بوده است. همچنین ضریب تعیین (R Square) مدل نیز برابر ۰/۵۰۹ و بازگو کننده آن است که مجموعه متغیرهای گزینش و اندازه‌گیری شده‌ی مدل، قادر به تبیین نزدیک به ۵۱ درصد از واریانس متغیر وابسته (نقش و مشارکت اقتصادی زنان روستایی منطقه) بوده‌اند.

نتایج تحلیل واریانس مدل رگرسیون در جدول ۷ و معنی‌دار شدن آماره F نیز بیانگر بزرگ‌تر بودن معنی‌دار بخش قابل تبیین واریانس متغیر وابسته توسط مدل رگرسیونی نسبت به واریانس باقی‌مانده و تبیین نشده‌ی آن، به کمک متغیرهای مستقل مدل است. بنابراین، حداقل یکی از متغیرهای مستقل نقش معنی‌داری در تبیین متغیر وابسته داشته است.

جدول ۸، نتایج آزمون آماری ضرایب معنی‌دار متغیرهای مستقل در تحلیل رگرسیون را نشان می‌دهد. بر این اساس، تنها متغیرهای دارای تأثیر معنی‌دار بر نقش‌پذیری اقتصادی زنان روستایی، عوامل و شرایط محیطی با ضریب

نتایج حاکی از آن است که انجام فعالیتهای اقتصادی توسط زنان روستایی بخش سیمکان در سطح بسیار پایین است. مطابق یافته‌های مطالعه‌ی میدانی اولیه‌ی نظرسنجی از کارشناسان و مدیران محلی، فعالیتهای اقتصادی روستاها دارای ارتباط تنگاتنگ با کشاورزی بوده و از دیرباز بیشترین نقش‌پذیری زنان روستایی در زمینه‌های زراعت و جمع‌آوری محصولات زراعی و کارهای جنبی آن بوده است. طی سال‌های اخیر بخش سیمکان کاهش شدید منابع آب‌های سطحی در بخش کشاورزی را تجربه نموده و این امر، به ویژه با توجه به اینکه زراعت در این منطقه به شیوه‌های سنتی صورت می‌گیرد، نقش‌پذیری زنان روستایی در انجام فعالیتهای دستخوش تغییر کرده است. در خصوص انجام فعالیتهای صنعتی و خدماتی گذشته از سیاستگذاری‌ها و پارادیم‌های توسعه‌ی روستاها، تراکم و جمعیت زیاد مناطق روستایی نیز بسترهای مناسب‌تری برای شکل‌گیری و انجام این‌گونه فعالیتهای موجود می‌آورند، بنابراین کوچک‌اندami (کم‌جمعیتی) و پراکندگی جغرافیایی روستاهای منطقه نیز به شکل نگرفتن این بسترها کمک کرده و به ویژه نقش‌پذیری زنان در انجام این‌گونه فعالیتهای آسیب‌پذیرتر کرده است.

همچنین مقایسه‌های زوجی سطح فعالیتهای مختلف اقتصادی زنان، طبق جدول ۵، گویای آن است که سطح بسیار پایینی این فعالیتهای در رابطه با مشاغل خدماتی غیرتولیدی تفاوت معنی‌داری با فعالیتهای دو گروه دیگر اقتصادی، یعنی کشاورزی و پیشه‌های تولیدی غیر کشاورزی (عمدتاً قالی‌بافی و تولید ذغال باغی) دارد، در حالی که دو گروه اخیر هم‌سطح‌تر و قدری برتر از گروه نخست بوده و تفاوت معنی‌داری با هم ندارند.

در ادامه، به عنوان اصلی‌ترین قسمت بحث، به بررسی عوامل مؤثر بر ایفای نقش‌های اقتصادی زنان روستایی به



همچنین، رقابت ناپذیری، سختی کار و عدم نتیجه‌گیری مناسب از فعالیت نیز از جمله مؤلفه‌های انگیزشی و فردی مؤثر در سطح پایین و ناکارآمدی فعالیت‌های اقتصادی زنان بوده‌اند.

ارزیابی تأثیر عوامل زمینه‌ای (دموگرافی و ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی) بر فعالیت‌های اقتصادی زنان روستایی، آخرین تحلیل و بحث انجام شده است. علاوه بر متغیرهای مستقل تحقیق که بر فعالیت‌های اقتصادی زنان روستایی تأثیر اساسی دارند، عوامل زمینه‌ای همچون ویژگی‌های دموگرافیکی مانند سن، وضعیت تأهل، سواد و جایگاه اقتصادی-اجتماعی شخص و خانوار نیز بر نقش‌پذیری زنان روستایی در انجام فعالیت‌های اقتصادی، خالی از تأثیر نیست. در همین راستا و برای شناسایی نقش این عوامل در فعالیت‌های اقتصادی زنان روستایی، با توجه به داده‌های به دست آمده برای شناسایی و کشف این همبستگی و ارتباط، متناسب با هر متغیر از آزمون‌های  $t$ ، ضرایب همبستگی و آزمون  $F$  (تجزیه واریانس) و به دنبال آن پس‌آزمون Duncan استفاده شده است.

جدول ۱۰، آزمون همبستگی متغیر وابسته با برخی متغیرهای زمینه‌ای را بیان می‌کند. بر اساس نتایج، رابطه مستقیم و معنی‌داری بین انجام فعالیت اقتصادی توسط زنان روستایی و سن آنان وجود داشته، بدین معنی که زنان مسن‌تر تمایل (یا در مواردی الزام) بیشتری برای پرداختن به فعالیت‌های اقتصادی دارند و با توجه به بهره‌وری و فایده‌ی اندک این فعالیت‌ها، افراد جوان‌تر چندان رغبتی به آن نشان نمی‌دهند. وضعیت درآمدی بهتر خانوار و برخورداری از زمین‌های زراعی بیشتر نیز رابطه‌ی مثبت و معنی‌دار با متغیر وابسته داشته‌اند. بنابراین به‌طور کلی بین ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی و فعالیت‌های اقتصادی زنان روابط معنی‌داری وجود دارد. بعد خانوار افراد اما رابطه معنی‌داری با انجام فعالیت‌های اقتصادی آنان نداشته است.

رابطه‌ی سواد با انجام فعالیت‌های اقتصادی، به‌طور جزئی‌تر و به تفکیک مؤلفه‌های سه‌گانه‌ی آن سنجیده شده است. این رابطه، در مجموع منفی و معنی‌دار بوده و تمایل و رغبت کمتر زنان با سطح سواد بالاتر به فعالیت‌های اقتصادی را نشان می‌دهد. این رابطه‌ی منفی به‌ویژه در رابطه با کارهای کشاورزی شدیدتر (بیش از ۵۹

یا وزن استاندارد شده (ضریب همبستگی) ۰/۵۱۶ و پس از آن، وضعیت درآمدی خانوار و انگیزه‌های درآمدی با ضریب استاندارد شده ۰/۳۲۹ بوده‌اند. نتایج آزمون هم‌خطی چندگانه (multi-collinearity) نیز، چنانکه مقادیر شاخص تحمل (tolerance) در ستون آخر جدول نشان می‌دهند، بیانگر عدم وجود اثر هم‌خطی بین این متغیرها می‌باشد. آماره‌ی تحمل هر متغیر مستقل مدل رگرسیونی، بیانگر نسبتی از واریانس کل آن متغیر است که به وسیله متغیرهای دیگر تبیین نمی‌شود. بنابراین، هرچه مقدار این شاخص که در محدوده‌ی صفر تا یک متغیر است، به یک نزدیک‌تر باشد مطلوبیت بیشتر متغیر برای مدل را نشان می‌دهد و ارزش‌های تحمل کمتر از ۰/۱ نیز نشان‌دهنده‌ی هم‌خطی چندگانه بین متغیرها و نامطلوبیت آن‌ها برای تحلیل است.

بنابراین، هرچه بسترهای محیطی، مانند امکان‌پذیری و دسترسی به فعالیت، شرایط آب‌وهوایی، نزدیکی زمین‌های کشاورزی و عدم پراکندگی آنان، مهیاتر بوده، انجام فعالیت‌های اقتصادی توسط زنان هم بیشتر بوده است. همچنین رغبت به انجام فعالیت در جهت کسب درآمد بیشتر و بالا بردن سطح درآمدی خانوار، دلیل وجود رابطه بین انجام فعالیت‌های اقتصادی و انگیزه‌های درآمدی است. این عامل، خواه در جهت افزایش درآمد خانوار و خواه برای کسب درآمد شخصی، دلیلی بر انجام فعالیت‌های اقتصادی می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت کمک به اقتصاد خانواده از عوامل مؤثر در نقش‌پذیری اقتصادی زنان می‌باشد.

متغیرهای مستقل راه نیافته به مدل و دارای ضرایب تأثیرات غیر معنی‌دار بر متغیر وابسته نیز در جدول ۹ گزارش شده‌اند. گرچه ضعیف و غیر معنی‌دار، اما ضریب منفی برای متغیر آموزش با میانگینی خیلی کمتر از حد متوسط و با توجه به مؤلفه‌های آن، بیانگر آن است که کمبود زنان متخصص جهت آموزش، برگزار نشدن کلاس‌ها و دوره‌های آموزشی حرفه‌ای، کیفیت پایین کلاس‌های برگزار شده، مشارکت نکردن و نارضایتی از کلاس‌ها، از جمله عوامل بازدارنده در ایفای مؤثر نقش‌های اقتصادی زنان هستند. به عبارتی، با اینکه آموزش از ارکان اساسی در جهت پیشرفت و تعالی جوامع انسانی و دستیابی به توسعه همه‌جانبه است، زنان روستایی بخش سیمکان از این موهبت و ضرورت محروم مانده‌اند.

زنانی صورت می‌گرفته که شغل سرپرستان خانوار آن‌ها نیز اداری و کارمندی بوده است. به این ترتیب، این‌گونه روابط و تفاوت‌ها نیز بیانگر بروز و کارکرد نوعی از تحولات ساختاری در قشربندی‌های اجتماعی و به‌طور کلی جامعه‌شناسی روستاهای منطقه (و به گونه‌ای استقرایی و با مسامحه، جوامع روستایی کشور)، پس از نیم قرن تجربه‌ی اصلاحات ارضی و سپری شدن نزدیک به چهار دهه از تجربه‌ی انقلاب، در دوران حاضر است.

در مقایسه و مطابقت نسبی با یافته‌ها و پیشنهادهای این مطالعه، منفرد (۱۳۹۲)، نیز در مطالعه‌ی خود بر نقش و تأثیر آگاهی زنان روستایی از وضعیت و حقوق فردی-خانوادگی، فرهنگی-اجتماعی و اقتصادی خود در موفقیت و دستیابی آنان به موقعیت و جایگاه مطلوب و شایسته در جامعه‌ی روستایی شهرستان دشتستان پرداخته و در نتیجه‌گیری نهایی، سواد، درآمد، دسترسی به رسانه و آموزش را متغیرهای تأثیرگذار بر این آگاهی و در نتیجه‌ی آن به فعلیت درآمدن پتانسیل‌های این بخش مهم از جامعه‌ی مورد مطالعه‌ی خود ارزیابی نموده است. همچنین، در تطابق نسبی دیگری با مطالعه‌ی حاضر، گسترش و حمایت از تشکل‌های مردمی زنان، تعاونی‌ها و گروه‌های یاریگر، تأسیس مراکز و تشکیل کلاس‌های آموزشی، از پیشنهادهای مطالعه‌ی مذکور برای افزایش آگاهی زنان روستایی و ارتقای جایگاه آنان بوده است. تحصیلات به عنوان یک ویژگی شخصیتی و ارتباط مؤثر با مروج به عنوان عاملی نهادی، از جمله متغیرهای دارای رابطه‌ی مثبت و معنی‌دار با انگیزه‌ی پیشرفت در نتیجه‌ی مطالعه‌ی ملک سعیدی و همکاران (۱۳۹۲)، در رابطه با جامعه‌ی زنان موفق و کارآفرین روستایی شهرستان مرودشت نیز بوده‌اند. پرداخت نظری و ژرف به مقوله‌ی بسیار مهم نهاد و نهادسازی، برای ارتقای کمی و کیفی نقش‌پذیری‌های اقتصادی زنان روستایی و محقق ساختن و بهره‌مندی از پتانسیل‌های آن‌ها، در قالب سازمان‌های غیردولتی محلی، مورد مطالعه‌ی قلی‌نیا و همکاران (۱۳۹۰) نیز بوده و در نتیجه‌ی نهایی این مطالعه هم بر نقش اساسی رویکردهایی مانند آگاه‌سازی، ظرفیت‌سازی و توانمندسازی زنان روستایی کشاورز برای منظور فوق تأکید شده است.

درصد) بوده و اگر نتایج پیشین را هم در نظر آوریم، بیانگر آن است که آن دسته از زنان روستایی در انجام فعالیت‌های کشاورزی مشارکت دارند که هم‌زمان از سن بیشتر و سطح سواد کمتری برخوردار هستند. با توجه به ساختار نیروی انسانی شاغل در بخش کشاورزی و رابطه‌ی کلی بین جمعیت و اشتغال زراعی، به ویژه در کشورهای کم‌رشد جهان سومی، این نتیجه، شاید با شدتی کمتر، اما در رابطه با مردان هم صادق بوده و به‌طور کلی از جمله علل بهره‌وری پایین و توسعه‌نیافتگی کشاورزی این جوامع است. در مقابل، معنی‌داری رابطه‌ی مثبت پرداختن به فعالیت‌های خدماتی و سطح سواد زنان (گرچه با شدتی کمتر از نصف مورد پیشین و در حدود ۲۹ درصد)، روند روبه رشد تمایل و مبادرت به مشاغل خدماتی غیر تولیدی و هم‌زمان گریز از کارهای کشاورزی در میان نسل‌های باسوادتر (و اغلب جوان‌تر) زنان روستایی را نشان می‌دهد. این واقعیت نیز تنها اختصاص به زنان نداشته و برآمده از روند دگرگونی ساختاری دیگری در پیکره‌ی اقتصادی-اجتماعی و به ویژه کارکردهای جوامع روستایی در دوران حاضر و آینده‌ی پیش‌رو است. معنی‌دار نشدن رابطه‌ی سواد با مشاغل دیگر غیر کشاورزی با شدتی نزدیک به صفر هم مبادرت داشتن (یا نداشتن) یکسان افراد بی‌سواد، کم‌سواد و باسواد به این پیشه‌ها را بیان می‌کند که با توجه به تنوع این فعالیت‌ها قابل توجیه به نظر می‌رسد.

بدون ارائه‌ی جزئیات آماری، بررسی رابطه‌ی بین تأهل و نقش‌پذیری‌های مختلف اقتصادی زنان به کمک آزمون  $t$  هم حاکی از معنی‌داری بیشتر فعالیت‌های کشاورزی در میان زنان متأهل نسبت به افراد مجرد بوده است. این نتیجه نیز با نتایج قبلی در رابطه با سن و سواد همخوان و بیانگر دیگری از همان روند و راستای پیش‌گفته است. همچنین، ارزیابی آماری تأثیر شغل سرپرست خانوار بر نقش‌پذیری‌های اقتصادی کشاورزی، پیشه‌های غیر کشاورزی و فعالیت‌های خدماتی نیز به کمک آزمون تجزیه‌ی واریانس (ANOVA) و در ادامه‌ی آن پس‌آزمون Duncan صورت گرفت. در این مورد نیز، بی‌اشاره به جزئیات آماری، نتایج حاکی از انجام بیشتر و معنی‌دارتر فعالیت‌های کشاورزی توسط آن دسته از زنانی بود که خود سرپرست خانوار و در اصل خانه‌دار بوده‌اند و در مقابل، فعالیت‌های خدماتی بیشتر و معنی‌دارتر، توسط

جدول ۵- مقایسه زوجی فعالیت‌های زنان در بخش‌های مختلف اقتصادی در جامعه روستایی مورد مطالعه

سطح معنی‌داری	درجه آزادی	آماره t	میانگین تفاوت‌ها	مقایسه زوجی فعالیت‌های اقتصادی
۰/۱۳۷	۸	۱/۶۵	۰/۲۲	کشاورزی - صنعتی
۰/۰۰۰	۸	۱۱/۳۹	۰/۷۲	کشاورزی - خدماتی
۰/۰۰۰	۸	۵/۸۶	۰/۵۱	صنعتی - خدماتی

جدول ۶- ضریب همبستگی و ضریب تعیین (خلاصه مدل) در تحلیل رگرسیون فعالیت‌های اقتصادی زنان

ضریب همبستگی (R)	ضریب تعیین (R <sup>۲</sup> )	ضریب تعیین تعدیل شده
۰/۷۱۴	۰/۵۰۹	۰/۵۰۹

جدول ۷- تحلیل واریانس (ANOVA) متغیر وابسته فعالیت‌های اقتصادی زنان در تحلیل رگرسیون

منبع تغییرات	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آماره F	سطح معنی‌داری
رگرسیونی	۱۳/۲۴۱	۲	۶/۶۲۰	۱۲۷/۶۹۰	۰/۰۰۰
باقیمانده	۱۲/۷۵۴	۲۴۶	۰/۰۵۲		
مجموع	۲۵/۹۹۵	۲۴۸			

جدول ۸- ضرایب متغیرهای مستقل دارای تأثیر معنی‌دار در تحلیل رگرسیون فعالیت‌های اقتصادی زنان روستایی

متغیرها	ضرایب غیراستاندارد (B)	ضرایب استاندارد ( )	آماره t	سطح معنی‌داری	آماره تحمل (شاخص اثر هم‌خطی)
عرض از مبدأ	۰/۴۲۳		۵/۶۴۹	۰/۰۰۰	-
عوامل محیطی	۰/۲۰۴	۰/۵۱۶	۱۰/۶۰۴	۰/۰۰۰	۰/۶۷۳
وضعیت درآمدی	۰/۱۸۹	۰/۳۲۹	۶/۷۵۴	۰/۰۰۰	۰/۵۸۳

جدول ۹- متغیرهای مستقل حذف شده از مدل رگرسیون (متغیرهای بدون تأثیر معنی‌دار)

متغیرهای وارد نشده به مدل	Beta	آماره t	سطح معنی‌داری
عوامل خانوادگی و فرهنگی	۰/۰۷۶	۱/۳۴۹	۰/۱۷۹
بسترهای نهادی و سیاست‌های حمایتی	۰/۰۲۵	۰/۵۳۴	۰/۵۹۴
آموزش	-۰/۰۷۷	-۱/۴۳۸	۰/۱۵۲
ویژگی‌های فردی و انگیزه‌های درونی	۰/۰۰۱	۰/۰۱۵	۰/۹۸۸

جدول ۱۰- ضرایب همبستگی بین فعالیت اقتصادی زنان روستایی و متغیرهای زمینه‌ای

متغیرهای مستقل و وابسته	حجم نمونه	ضریب همبستگی	سطح معنی‌داری
سن	۲۶۰	۰/۴۶۲	۰/۰۰
فعالیت‌های اقتصادی	۲۵۴	۰/۰۵۹	۰/۳۴
میزان درآمد خانوار	۲۴۸	۰/۲۴۳	۰/۰۰
میزان زمین زراعی	۲۴۸	۰/۲۴۴	۰/۰۰
فعالیت‌های کشاورزی	۲۶۰	-۰/۵۹۲	۰/۰۰
سطح سواد	۲۶۰	-۰/۰۶۲	۰/۳۲
حرفه‌های غیر کشاورزی	۲۶۰	۰/۲۸۸	۰/۰۰
فعالیت‌های خدماتی	۲۶۰	۰/۲۸۸	۰/۰۰
مجموع فعالیت‌های اقتصادی	۲۶۰	-۰/۵۲۵	۰/۰۰

### نتیجه‌گیری و پیشنهادات

که هرچه بسترهای محیطی مناسب باشد گرایش زنان روستایی نیز به انجام فعالیت اقتصادی بیشتر می‌شود. مهمترین عوامل بازدارنده در انجام فعالیت‌های زنان روستایی در بخش سیمکان، ضعف آموزش و فقدان ساز و کارهای آموزشی مناسب و فراهم نبودن بسترهای نهادی حمایت‌کننده است. ویژگی‌های دموگرافیکی فردی نقش تأثیرگذاری در نقش‌پذیری زنان روستایی بخش سیمکان دارد و از عوامل مهم در این زمینه می‌توان به سن، وضعیت تأهل و سطح سواد آنان اشاره کرد، این عوامل هم نقش بازدارنده و هم نقش مؤثر در گرایش به انجام فعالیت اقتصادی دارند. همچنین ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی خانوار نیز در نوع فعالیت و نقش داشتن در انجام آن تأثیرگذار بود.

در راستای نتایج مطالعه و بحث‌های به عمل آمده، برخی پیشنهادهای راهبردی برای اثربخشی و بهبود وضعیت و جایگاه زنان روستایی منطقه‌ی مورد مطالعه در فعالیت‌های اقتصادی را می‌توان چنین برشمرد: شناسایی انواع و ابعاد پنهان و آشکار فعالیت‌های اقتصادی انجام شده توسط زنان روستایی توسط مدیران محلی و تلاش برای ساماندهی آنان، تشکیل کمیسیون امور زنان توسط بخشداری منطقه برای شناسایی نیازمندی‌ها و رسیدگی به مشکلات زنان روستایی، تعامل با استانداری به منظور استفاده از ظرفیت‌های موجود جهت ارتقای جایگاه زنان روستایی و عشایری بخش سیمکان، ایجاد و راه‌اندازی مجتمع‌های آموزشی، اجتماعی و اقتصادی و شناسایی افراد آموزش دیده محلی و استفاده از پتانسیل‌ها و آگاهی آنان در بخش سیمکان، ایجاد بانک اطلاعاتی و شناسایی زنان متخصص منطقه توسط بخشداری و امور دهیاری‌ها در جهت ساماندهی و استفاده بهینه از توانمندی‌های آنان و ساماندهی زنان قالی‌باف در روستاهای دهستان پل‌به‌پایین که دارای بیشترین تعداد در منطقه هستند.

مطالعه‌ی حاضر به بررسی نقش و جایگاه زنان روستایی بخش سیمکان شهرستان جهرم در توسعه‌ی فعالیت‌های اقتصادی و عوامل مؤثر بر آن پرداخته است. اصلی‌ترین فعالیت اقتصادی در بخش سیمکان با محوریت کشاورزی است. با توجه به تنوع اجتماعی - اقتصادی شکل‌گرفته بر اساس محیط‌های جغرافیایی و تأثیرپذیری زنان روستایی از این عوامل در انجام فعالیت‌های اقتصادی و توسعه اقتصادی، در نقش آنان تنوع و گوناگونی به وجود می‌آید. بیشترین فعالیت اقتصادی زنان روستایی به ترتیب در حوزه‌های کشاورزی، صنایع روستایی و خدمات است ولی در عین حال از آموزش چندانی برخوردار نیستند و بیشتر فعالیت‌های اقتصادی در جهت کسب درآمد را به‌صورت سنتی فرا گرفته‌اند.

بر اساس نتایج به دست آمده از تحلیل‌های استنباطی مشخص شد که زنان روستایی بخش سیمکان با توجه به فعالیت‌های اقتصادی که انجام می‌دهند نقش بسزایی در کسب درآمد و توسعه اقتصادی خانوار و روستا دارند. حضور زنان در عرصه‌های گوناگون فعالیت‌های کشاورزی و انجام پاره‌ای از فعالیت‌ها در باغات مرکبات و تاکستان‌ها به‌صورت کارگران فصلی بیانگر نقش غیرقابل انکار آنان در انجام فعالیت‌های اقتصادی است. همچنین به دلیل شرایط طبیعی (کاهش منابع آب کشاورزی)، اجتماعی و فرهنگی نقش‌پذیری زنان روند فرسایشی به خود گرفته و نقش آنان در گروه‌های عمده فعالیت بسیار کم است. انجام فعالیت‌های اقتصادی زنان روستایی نمونه مورد مطالعه در مؤلفه‌های خاص هست و با توجه به ویژگی‌های طبیعی و انسانی روستاها متفاوت است و این خود باعث کاهش میانگین فعالیت در کل فعالیت‌های اقتصادی شده است. از عوامل تأثیرگذار در انجام فعالیت‌های اقتصادی زنان روستایی عوامل محیطی و درآمدی است و نشان می‌دهد

### منابع

- آل‌آقا، ف. (۱۳۸۴). شناسایی مشاغل درآمدزا برای زنان روستایی و تعیین نیازهای آموزشی متناسب با آن. پژوهش زنان، دوره ۳، شماره ۱، صص ۱۴۷-۱۶۹.
- آمری‌لیس، ت. و روزاریو، د. (۱۳۷۵). جنسیت و توسعه. ترجمه جواد یوسفیان. تهران: انتشارات بانو.
- امینی، ا.م. و احمدی شاپورآبادی، م.ع. (۱۳۸۸). خوداتکایی اقتصادی زنان روستایی و تبیین عوامل اقتصادی مؤثر بر آن. زن در توسعه و سیاست، شماره ۲۷، صص ۳۰-۷.

- امینی، ع. و برومند، ت. (۱۳۹۴). تبیین جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر جمعیت‌گزیزی در مناطق روستایی (مطالعه موردی: پادانای سفلی، سمیرم). *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال ۲۶، شماره ۱، صص ۱۵۴-۱۳۷.
- بخشداری سیمکان (۱۳۸۹). مجموعه گزارشات کلی بخش سیمکان.
- بریمانی، ف.، نیک‌منش، ز. و خداوردی‌لو، س. (۱۳۹۱). بررسی نقش اعتبارات خرد در توانمندسازی زنان روستایی (نمونه موردی: دهستان لکستان شهرستان سلماس). *اقتصاد فضا و توسعه روستایی*، سال ۱، شماره ۱، صص ۸۲-۶۹.
- بوذرجمهری، خ.، شایان، ح. و صادقی، ف. (۱۳۸۹). تبیین مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های کشاورزی (مطالعه موردی: دهستان‌های بناجوی شرقی و شمالی شهرستان بناب آذربایجان). *مطالعات جغرافیایی مناطق خشک*، سال ۱، شماره ۱، صص ۸۶-۶۹.
- سروش‌مهر، ه.، رفیعی، ح.، کلانتری، خ. و شعبانعلی فمی، ح. (۱۳۸۹). بررسی پایگاه اجتماعی - اقتصادی زنان روستایی و عوامل مؤثر بر بهبود آن (مطالعه موردی: شهرستان همدان). *پژوهش‌های روستایی*، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۶۶-۱۴۳.
- قطبی‌نژاد، ن. (۱۳۹۱). بررسی عوامل مؤثر بر جایگاه و نقش زنان روستایی در بخش کشاورزی با تأکید بر باغداری (مطالعه موردی: بخش بزرگ شهرستان کاشان). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- لهسایی‌زاده، ع.، جهانگیری، ج. و خواجه‌نوری، ب. (۱۳۸۴). بررسی مشارکت اقتصادی زنان روستایی (مطالعه موردی: استان فارس). *جامعه‌شناسی ایران*، سال ۶، شماره ۳، صص ۱۴۵-۱۲۴.
- محمدقلی‌نیا، ج.، ریاحی وفا، ع. و علیجانی، م. (۱۳۹۰). آسیب‌شناسی سازمان‌های غیردولتی محلی زنان روستایی کشاورز و راهکارهای تجهیز، توسعه و تقویت آن‌ها (استان‌های مرکزی و مازندران). *علوم ترویج و آموزش کشاورزی ایران*، جلد ۷، شماره ۱، صص ۱۱۵-۱۰۱.
- مژده‌ی، س. و زاهدی، ش. (۱۳۸۸). بررسی موانع توسعه‌ای مشارکت زنان در مدیریت شهری. *مجله پژوهشنامه*، شماره ۴۵، صص ۲۲۸-۱۸۳.
- ملک‌سعیدی، ح.، بخشی‌جهرمی، ا. و فروزانی، م. (۱۳۹۲). عوامل مؤثر بر انگیزه پیشرفت کارآفرینان زن روستایی: مورد مطالعه شهرستان مردودشت، *علوم ترویج و آموزش کشاورزی ایران*، جلد ۹، شماره ۱، صص ۱۵۱-۱۴۱.
- منفرد، نوذر، (۱۳۹۲). عوامل مؤثر بر آگاهی زنان روستایی از وضعیت و حقوق فردی-خانوادگی، فرهنگی-اجتماعی و اقتصادی خود (مورد مطالعه شهرستان شبستان). *علوم ترویج و آموزش کشاورزی ایران*، جلد ۹، شماره ۱، صص ۸۲-۶۷.
- میرک‌زاده، ع. ا.، علی‌آبادی، و. و شمس، ع. (۱۳۸۹). واکاوی موانع مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی و ترویجی، *روستا و توسعه*، سال ۱۳، شماره ۲، صص ۱۶۵-۱۴۷.
- نامدار، م. (۱۳۸۹). عوامل مؤثر بر اشتغال زنان همراه با ورود فناوری‌های نوین در عرصه اقتصاد روستایی (مطالعه موردی: کمابین‌داران استان فارس). *روستا و توسعه*، سال ۱۳، شماره ۲، صص ۱۲۸-۱۰۳.
- نوری، س. ه. و علی‌محمدی، ن. (۱۳۸۸). تحلیلی بر فعالیت‌های اقتصادی زنان روستایی (مطالعه موردی: منطقه برآن، شهرستان اصفهان). *جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی*، سال ۲۰، شماره ۲، صص ۸۷-۱۰۴.

Afshar, H. (1998). *Women and empowerment: illustrations from the Third World*. London, UK: McMillan Publication.

Canadian Council for International Co-operation (CCIC). (2001). Development centre studies Public Opinion and the fight against poverty. Available at: <<http://www.ccic.ca>>.

Isabella, G. (1999). Young women's attitudes toward agriculture and women's new roles in the Greek countryside: A first approach. *Journal of Rural Studies*, 15, 147-150.

Kabeer, N. (1995). *Gender hierarchies in development thought*. New York: Verso.

Kaur, A., Sherbinin, A., Toure, A. and Jensen, L. (2005). *Economic empowerment of women*. New York: UNPF: United Nations Population Fund 220 (10017).

- Kruzmetra, M. (2004). *Rural women empowerment: Actual task of rural development*. Paper presented at the Sustainable Economic Development Conference. March 3<sup>th</sup>-5<sup>th</sup>, Jelgava, Latvia.
- Kumbhar, V. (2013). Some critical issues of women entrepreneurship in rural India. *European Academic Research*, 1 (2), 185-192.
- Moghadam, V. (1990). *Gender, development and poverty: Towards equity and empowerment*. Helsinki: the UN University Publication.
- Mooney, L.A., Knox, D., and Schacht, C. (2002). *Understanding social problems*. London: Wadsworth.

## **An Analysis on the Role-Playing of Rural Women's Economical Activities and its Determinants: The Case of Simakan Rural District in Jahrom County**

**A. Amini\* and A.H. Taheri<sup>1</sup>**

(Received: Dec, 12. 2015; Accepted: Aug, 30. 2016)

### **Abstract**

Despite, rural women play an important role in their families' economy, they are situated at an inferior place, compared to the men. Based on the different human and natural contextual environments, their acts are variable and strongly related to these environmental differentiations. The present study attempts to identify the role and situation of rural women in the household's economy and interpretation of its determinants in Simakan district of Jahrom county, as a study area. The statistical population has contained total active rural women of the region. Finally, 260 of them were randomly selected as statistical sample among the nine villages, assigned proportionally. The needed data gathered by two types questionnaires (household village) via field operation. Findings showed, the overall contribution of the women in economical activities is not noticeable, but it was different towards the various kinds of activities. The only significant predictors in variance explanation of dependent variable were the environmental properties and the households' income situation with positive coefficients. The other independent variables like cultural factors, institutional and supportive factors, training and personal motivations were not statistically significant. In fact, there was no any institutional support for organizing, conducting and actualizing the valuable economical and occupational potential of half of the regions' population.

**Keywords:** Rural Women, Economical Activities, Simakan District.

---

1- Associate Professor and M.Sc. Student of Geography and Rural Planning, Department of Geographical Sciences and Planning, University of Isfahan, respectively, Isfahan, Iran.

\*- Corresponding author, Email: a.amini@geo.ui.ac.ir